

Journal of Contemporary Philosophy

Vol. 2, No. 3, September 2024, 247-262

(DOI) 10.22034/jcp.2022.315232.1051

Examining the Role of “Substantial Motion of the Soul” on Spiritual Lifestyle

Naeimeh Hamisi¹, Ali Fazli²

(Received: 2022-09-02; Accepted: 2022-12-27)

Abstract

Many scholars have thus far explored the implications of Mullā Ṣadrā's theory of “Substantial Motion” (*al-ḥaraka al-jawhariyya*) in “pure philosophy.” However, this theory has not been sufficiently utilized to formulate a spiritual lifestyle.

Employing a descriptive-analytical method, this study seeks to elucidate certain dimensions of this theory and its practical principles and methods to clarify the role of “substantial motion of the soul” in shaping a spiritual lifestyle. Accordingly, it examines the relationship between substantial motion and the soul's transformative capacity, the gradual perfection of the soul, and the interconnectedness of the soul, body, and the world. Belief in this theory entails certain principles and, consequently, a commitment to applying spiritual methods in one's lifestyle to guide the individual toward the ultimate desired end. Adopting this perspective yields several key implications, including: wareness of the soul's transformative nature, safeguarding intentions and actions, gradual perfection as a process, continuity of deeds, constant self-monitoring (*murāqaba*) and self-reckoning (*muḥāsaba*), the interconnectedness of soul, body, and the world, a forward-looking and holistic worldview, and selecting actions consistent with this perspective.

Keywords: substantial motion (*ḥaraka jawhariyya*), Mullā Ṣadrā, soul (*nafs*), potency and act (*quwwa wa fi'l*), Lifestyle.

1. Ph.D. Candidate in Islamic Philosophy and Theology, University of Religions and Denominations, Qom, Iran
(Corresponding Author). Email: nh.hamissi@yahoo.com

2. Assistant Professor, Mysticism Department, Islamic Culture and Thought Research Institute, Qom, Iran.
Email: Fazliamoli99@yahoo.com

بررسی نقش حرکت جوهری نفس بر سبک زندگی معنوی

نعیمه حمیسی^۱، علی فضلی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶]

چکیده

اندیشمندان بسیاری تاکنون به بررسی پیامدهای نظریه حرکت جوهری ملاصدرا در فلسفه محض پرداخته‌اند؛ اما چنان‌که شاید از این نظریه برای ارائه سبک زندگی معنوی استفاده نشده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی درصدد است با تبیین برخی از ابعاد این نظریه، اصول و روش‌های کاربردی آن را تبیین کند تا نقش حرکت جوهری نفس بر سبک زندگی معنوی مشخص شود؛ از این رو به توضیح رابطه حرکت جوهری و تحول‌پذیری نفس، استكمال تدریجی نفس و پیوستگی نفس و بدن با یکدیگر و با جهان پرداخته است. اعتقاد به این نظریه برخی اصول و در پی اصول، اهتمام بر به‌کارگیری روش‌های معنوی را در سبک زندگی فرد به دنبال دارد تا وی را به سوی غایت مطلوب سوق دهد. گزینش این دیدگاه نتایجی در پی دارد که عبارت‌اند از: علم به تحول‌پذیری نفس، محافظت از نیت‌ها و رفتار، تدریجی بودن استكمال، استمرار اعمال، مراقبه و محاسبه دائم، پیوستگی نفس و بدن و جهان دید آینده‌نگر و کل‌نگر و در پی آن گزینش اعمال متناسب با این دیدگاه. **کلیدواژه‌ها:** حرکت جوهری، ملاصدرا، نفس، قوه و فعل، سبک زندگی.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) nh.hamissi@yahoo.com

۲. استادیار گروه عرفان، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران Fazliamoli99@yahoo.com

مقدمه

از نوآوری‌های ملاصدرا می‌توان به اصالت وجود، وحدت وجود و تشکیک در وجود اشاره کرد. مبحث فلسفی مهم دیگری که در تاریخ فلسفه اسلامی به نام ملاصدرا ثبت شده است، نظریه حرکت جوهری است. می‌توان گفت این نظریه بر سه مبنای اصالت وجود، وحدت وجود و تشکیک در وجود مبتنی است که می‌توان هر چهار مبنا را بنیاد جهان بینی ملاصدرا به شمار آورد. ملاصدرا با نظریه حرکت جوهری، تفسیر فلسفی جدیدی از حرکت ارائه می‌دهد که تا پیش از وی به آن توجه نشده بود. با نگاهی دقیق و همه‌جانبه روشن می‌شود در سایه این نظریه میان طبیعت و ماورای طبیعت، روح و بدن، غیب و شهود، و حرکت و تکامل، وحدت و جامعیتی پدید آمده است که سبب ارائه تفسیر جدیدی درباره آن شده است. از نظر ملاصدرا و پیروان او جهان یک پارچه حرکت است و ثباتی نیست. نهاد تمام موجودات عینی حرکت، سیلان و شوق به سوی مبدأ خویش است، یک سوی هستی، عالم طبیعت و ماده است و سوی دیگر آن عالم مجردات. طبیعت در حرکت دائمی برخاسته از ذات خود رو به سوی عالم ماورای طبیعت و جهان تجرد دارد تا در نهایت به کمال خویش نایل شود که همان سکون و قرار در عالم مجردات است. پس یک شیء تنها یک شیء نیست، بلکه جریان و حرکت است؛ حرکتی دائم برخاسته از ذات خود شیء. نظریه حرکت جوهری تاکنون دستاوردهای فراوانی را به دنبال داشته است؛ از جمله اثبات مبدأ و معاد، تبیین مسئله حدوث و قدم زمانی عالم، تبیین و شرح چگونگی ارتباط متغیر (عالم طبیعت و ماده) با ثابت (خداوند)، حل مسئله ارتباط روح و بدن، همچنین شرح مفهوم خلق مدام که در بیان فیلسوفان، عارفان و متکلمان دیده می‌شود. تمام این مسائل اگرچه از مسائل مهم و بنیادی هستند و شرح و حل آنها در رسیدن به نظر صحیح و مقبول نقش بسزایی دارد، پرسشی که پاسخ آن از نظر اهمیت کم از این دستاوردها ندارد، هنوز باقی است و آن اینکه افزون بر این دستاوردهای فلسفی، نظریه حرکت جوهری چه تأثیری می‌تواند بر اعمال، رفتار و به طور کلی بر سبک زندگی معنوی انسان‌ها داشته باشد؟

در مطالب پیش‌گفته بیان شد که جهان طبیعت یک کل یک‌پارچه است که همواره در حال حرکت به سوی عالم مجردات یعنی کمال خویش است؛ چنین جهان‌بینی‌ای چه اثری بر نوع عملکرد انسان در زندگی دارد؟ توضیح اینکه هر نظریه‌ای به عنوان مبنا اصولی را ایجاب می‌کند و هر اصلی روشی را به دنبال دارد. «مبانی» همان پایه‌ها و عوامل بنیادی هستند که در قالب «هست‌ها و نیست‌ها» مطرح می‌شوند. با توجه به این مبانی، «اصول» یعنی مجموعه قواعدی در قالب «بایدها و نبایدهای کلی» اعتبار می‌شوند و راهنمای عمل قرار می‌گیرند. از این بایدها و نبایدهای کلی، دستورالعمل‌های جزئی یعنی «روش‌ها» استخراج می‌شود (سیف، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۱۰۰).

ملاصدرا افزون بر آثار فلسفی حکمای پیشین و آثار محیی‌الدین ابن عربی که در بستر عرفان است، قرآن را مهم‌ترین منبع در رسیدن به این نظریه می‌داند (ملاصدرا، ۱۴۱۹ ه.ش، ص ۸۸ - ۸۹). حال باید بررسی کرد بر اساس مبنایی چون حرکت جوهری که حرکت جوهری نفس هم زیر مجموعه آن است، چه اصولی را می‌توان اعتبار کرد و بر اساس آن اصول چه روشی را در زندگی اتخاذ کرد تا انسان را در مسیر رسیدن به هدف و کمال یاری کند. سعی بر این است با نظر به آیات و روایات اسلامی جای خالی این قبیل از پژوهش‌ها برای یافتن دستاوردهای تحول‌آفرین این نظریه در زندگی بشر در حد وسع این نوشتار پر شود. با توجه به این امر در این پژوهش نیز با برداشتی آزادانه تفسیر و تأویل بر آیات و روایات اسلامی تکیه شده است.

۱. پیامدهای معنوی حرکت جوهری نفس

با بررسی دقیق پیامدهای اعتقاد به حرکت جوهری نفس به چند نکته می‌توان رسید؛ اول: برخی از پیامدها و آثار معنوی بنا بر مبانی دیگری پیش از حرکت جوهری نفس نیز تحقق‌یافتنی هستند؛ ولی با اعتقاد به حرکت جوهری از تبیین دقیق‌تری برخوردار می‌شوند. دوم: در برخی موارد پیامد

معنوی خاص حرکت جوهری است. در این نوشتار تفکیکی بین این دو دسته اثر لحاظ نشده است. سوم: آثاری که مطرح می شود ممکن است در جایگاه یک مبنا یا اصل یا روش و دستورالعمل زندگی باشد که در پژوهش حاضر به آنها پرداخته می شود.

۲. حرکت جوهری و تحول پذیری نفس انسان

بر اساس حرکت جوهری، جوهر نفس انسان نیز در جایگاه جزئی از کل جهان در حال حرکت، دارای حرکت است؛ حرکتی که در مقابل حرکت عرضی است و از بطن خود نفس برمی خیزد. نفس با حرکت ذاتی خود در حال ساختن و پرداختن خویش است. با اعتقاد به حرکت جوهری، انسان متوجه بطن و درون می شود و از ظاهر و غشاء عبور می کند؛ این حرکت بدان معناست که با انجام هر کاری انسان در حال ساختن حقیقت خویش است و شکل گیری جوهره او بر اساس همان اعمال است (جوادی آملی، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۱۰).

صفات مانند علم، قدرت، حیات و صفات اخلاقی که انسان به آنها متخلق می شود، بر اساس حرکت جوهری به نحوه وجود برمی گردند و به عنوان «محمول بالضمیمه» هستند که شیوه وجود انسان را می سازند. قبل از طرح این نظریه، صفات و معارف انسانی از مقوله کیف و «محمول بالضمیمه» دانسته می شدند که در ابتدا برای انسان «حال» و در نهایت «ملکه» را می سازند. ملکه ذاتاً زوال پذیر است؛ اگرچه دیرزوال باشد، اما طبق نظریه حرکت جوهری اگر متحرک در مسیر کسب علم و عدالت و ... حرکت کند، عین علم و عدل می شود و این صفات و معارف ذاتی وی می شوند و وجود متحرک را وسعت می بخشند (جوادی آملی، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۱۰).

قرآن کریم درباره سیر انسان به سوی شدن یا همان صیورورت با تعبیر مختلفی سخن گفته است؛ سیر به معنای حرکت ظاهری و صیورورت به معنای شدن، از نوعی به نوعی شدن و تحول است.

شدن، تحول و تکامل در هر حال جریان دارد؛ هیچ‌گاه قاعده حرکت نقض نمی‌شود و نفس از حرکت نمی‌ایستد؛ تنها امری که باید به آن توجه کرد، رفتن به سوی حرکت است. اگر تحول و حرکت به وسیله محرکیت الهی و تحت رهبری حق باشد، پایان آن لقاء الله است و هرگاه تحت رهبری و سلطه شیطان باشد، انتهای حرکت تباهی خواهد بود؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (مائده ۵: ۱۸) و «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (حج ۲۲: ۴).

در قرآن با تعبیر مختلفی از صیورورت و شدن سخن گفته شده است؛ گاهی از ضمیر غایب «وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (مائده ۵: ۱۸) استفاده شده و گاه به صورت خطاب «رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره ۲: ۲۸۵) آمده است. در آیاتی متکلم مع‌الغیر «وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ» (ق ۵۰: ۴۳) و آیاتی نیز متکلم وحده «إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (لقمان ۳۱: ۱۴) تعبیر مصیر به کار برده شده است. بر اساس تفاسیر می‌توان گفت هر یک از شکل‌ها مراتب وجودی مخاطب قرآن کریم را نشان می‌دهند و این امر بیان‌کننده حرکت و تکامل رو به تعالی انسان‌هاست (خسرونژاد، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۱۰۰).

اگرچه تمام هستی از حق آغاز شده و به سوی حق در حرکت و صیورورت است «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری ۴۲: ۵۳)، از آنجاکه خداوند انسان را موجودی مختار و دارای اراده آفریده است، باید گفت انسان با اختیار و اراده خود مسیر حرکت و شدنش را انتخاب می‌کند و در هر مسیر چه الهی یا شیطانی قرار گیرد، حرکت رو به جلو دارد و هر لحظه بر ظرفیت وجودی‌اش افزوده می‌شود. صیورورت به سوی حق و به سمت «اسم اعظم الهی» آن‌گاه است که تمام مراتب را از پایین به بالا طی کرد و به مرتبه «إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (لقمان ۳۱: ۱۴) می‌رسد. انسانی که در مسیر خلاف حق قرار گیرد، آن به آن از صیورورت به سوی تعالی دور می‌شود؛ ولی بر ظرفیتش به سوی باطل اضافه می‌شود تا آنجاکه از «كَمَثَلِ الْكَلْبِ» (اعراف ۷: ۱۷۶) عبور می‌کند و به «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف ۷: ۱۷۹) می‌رسد؛ یعنی دیگر حتی در مرتبه حیوانیت هم قرار نمی‌گیرد، بلکه

از آن مرتبه نیز سقوط و به مراتب پایین تر حرکت می‌کند. وقتی اصل حرکت جوهری مطرح باشد، می‌توان گفت با انجام اعمال و داشتن نیت شایسته و متعالی از جمله کسب علم، کرامت، حلم و نوع دوستی و تمام مفاهیم اخلاقی دیگر ذات و جوهره انسان سعه و گسترش پیدا می‌کند و این امر نه تنها در ظاهر که در باطن تأثیرگذار است. برعکس این مطلب نیز صحیح است؛ یعنی اگر انسانی به دنبال کسب رذایل، شهوات، نیات سوء باشد، باطن او افزون بر ظاهرش منقلب می‌شود و رو به افول می‌گذارد.

ملاصدرا به دوگانه نفس و بدن معتقد است؛ اما برخلاف فیلسوفان پیش از خود نفوس را قبل از ابدان به صورت جزئی و تک تک موجود نمی‌داند، بلکه به وصف بساطت و وحدت در عالم عقول و متحد با مبدأ فاعلی خود موجود می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۰ ه. ش، ص ۴۲۲) و اصل جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء را مطرح ساخته و اثبات می‌کند.

از سوی دیگر ملاصدرا تعریف و شناخت نفس بماهی نفس را امکان پذیر نمی‌داند و معتقد است نفس در نسبت با بدن تعریف می‌شود و در موارد مختلف بر این نکته تأکید می‌کند که نفس بودن نفس در پیوند با بدن تصور شدنی است. از نظر ملاصدرا، نفس بعد از تعلق به بدن و با تصرف در بدن، به تدریج مراحل کمال را می‌پیماید و بر اساس حرکت جوهری و اشتدادی خود به مرحله تجرد می‌رسد؛ این تجرد برای برخی از نفوس تجرد برزخی و پاره‌ای دیگر از نفوس پس از طی مراتب از نشئه مثالی عبور می‌کند و به مرحله تجرد عقلی می‌رسد (ملاصدرا، ۱۳۸۰ ه. ش، ص ۴۲۳). بنابراین باید گفت اعمال، مکاسبات و نیات آدمی در هر دو بعد وی یعنی هم ظاهر و هم باطن تأثیرگذار است. تعامل و وابستگی نفس و بدن به یکدیگر سبب می‌شود اگر تحولی در ظاهر رخ دهد، به باطن شخص سرایت کند و اگر حرکت و رشدی در باطن اتفاق بیفتد، ظاهر نیز حرکت کرده و رشد کند. شاهد اینکه «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» (محمد ۴۷: ۳۰) و «فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ» (انعام ۶: ۴۳). حضرت علی (ع) نیز

می‌فرمایند: «القلب مصحف البصر» (حکمت ۴۰۹)؛ همچنین می‌فرمایند: «من أصل سریره، أصل الله علانیه» (کلینی، ۱۳۶۵ هـ.ش، ج ۸، ص ۳۰۷).
از مبانی مطرح شده، می‌توان اصل «ضرورت توجه به ظاهر و باطن» را نتیجه گرفت. بنابراین فردی که عزم قدم نهادن در مسیر رشد و تعالی را داشته باشد، ضروری است که هم‌زمان به نیات و اعمال باطنی و نیز به اعمال ظاهری توجه کند و برای اصلاح هر دو اهتمام ورزد؛ همان‌گونه که در آموزه‌های اسلامی برای تمام ابعاد وجودی انسان برنامه و دستور متناسبی آمده است. از این اصل روش‌های متعددی نیز به دست می‌آید؛ از جمله افزون بر انجام واجبات به جا آوردن مستحبات وارد شده در آموزه‌های دینی، فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای کسب معارف و اخلاق، حضور در مکان‌های مناسب با اهداف مورد نظر و پرهیز از حضور در مجالس نامناسب و بی‌شمار روش‌های دیگر. پس اعتقاد به حرکت جوهری نفس و تأثیر متقابل نفس و بدن بر یکدیگر و هم‌دوشی این دو با هم سبب ایجاد انگیزه و اراده اعمال معنوی توصیه شده در دین می‌شود.

۳. حرکت جوهری نفس و استکمال تدریجی

بر اساس اصل «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس» که ملاصدرا در آثاری چون اسفار و شواهد الربوبیه آن را بیان کرده است، نفوس انسان‌ها که به حدوث بدن حادث می‌شوند، از سافل‌ترین مراتب وجود حرکت استکمالی خود را آغاز می‌کنند تا به سوی فعلیت و تجرد و اعلا مرتبه کمالی خود برسند. جنین در رحم مادر نامی بالفعل و حیوان بالقوه است؛ بعد از تولد حیوان بالفعل و انسان بالقوه دارای قوه ناطقه می‌شود و حرکت استکمالی خود را شروع می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۰ هـ.ش، ص ۱۲۶ - ۱۲۷). مراتب ذکر شده در بعد نظری همان است که شروع حرکت را از عقل بالهیولی به عقل بالملکه می‌داند. عقل بالملکه پس از اینکه مدرک کلیات می‌شود، مسیر حرکت تکاملی را تا حد نفس قدسیه و عقل بالفعل و سعادت‌های معنوی می‌پیماید. انسان حتی زمانی که

انسان بالفعل می‌شود، هنوز استعداد شدن را دارد؛ بنابراین ممکن است فرشته‌خو، شیطان‌صفت یا حیوان درنده شود. پس نفس در آغاز تکونش وجود طبیعی مادی دارد که بر حدوث جسمانی مبتنا دارد؛ سپس بر اساس اصل حرکت جوهری، مراتبی از کمال را طی می‌کند و وجودش به تدریج لطیف و قوی می‌شود تا به مرتبه نفس بودن می‌رسد. بعد از این مرحله می‌تواند با تحصیل کمالات عقلی، از نشئه وجودی به مرتبه انسان راه پیدا کند (ملاصدرا، ۱۴۱۹هـ، ج ۸، ص ۱۹۴ - ۲۲۹).

ملاصدرا در کتاب تفسیر قرآن کریم، نفس انسان را بر اساس نظریه حرکت جوهری، در مسیر مداوم و حرکت همیشگی می‌داند که گام به گام و به تدریج کمال می‌یابد تا به مرتبه وجود محض برسد و به اسرار و زوایای پیدا و پنهان آسمان‌ها و زمین دست یابد (ملاصدرا، ۱۴۱۱هـ، ج ۳، ص ۱۱۶).

بنابراین با توجه به چگونگی حرکت جوهری و سیر تدریجی انسان از قوه به فعل اصلی را با عنوان «استکمال تدریجی نفس انسان» می‌توان مطرح کرد. در نظر داشتن این اصل در جریان حرکت می‌تواند سبب بروز روش‌ها و اتخاذ سبک خاصی در زندگی شود. انسان بر اساس این اصل همواره می‌داند که اعمال و حرکات وی باید مستمر و بدون وقفه باشد و نیز همیشه توجه دارد که هرگز نمی‌تواند بدون طی مراحل اولیه به مراحل بعدی پا گذارد؛ همچنین آگاه است که به قول اهل عرفان طفره محال است.

اصل حرکت جوهری بر «لبس بعد اللبس»^۱ بنا شده است؛ یعنی همان سیر تدریجی قوه به فعل که بیان‌کننده تحول و شخصیت‌سازی است؛ به تعبیر قرآن «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۱۷: ۸۴) یعنی شاکله‌سازی گام به گام است. فردی که این امر را مدنظر قرار دهد، می‌داند که حالت کامل‌تر بعد از حالت اولیه تحقق‌پذیر است؛ بنابراین از حالات و رفتارهای شایسته هر چند از نظر کمی و کیفی ضعیف‌تر شروع می‌کند تا آمادگی لازم را برای رفتارهای عالی تر کسب کند و سپس به رفتار عالی‌تر دست می‌زند. شخص آگاه از لبس بعد از لبس، می‌داند که همواره باید بر رفتارهای شایسته‌اش از نظر کمی و کیفی بیفزاید؛ چراکه صورت اخیر باید جامع اوصاف قبل و چیزی

افزون بر آن باشد؛ همچنین می‌داند که نباید رفتار اخیرش کمتر و نازل‌تر از رفتار قبلش باشد که در این حالت رو به زوال خواهد گذاشت؛ نیز توجه دارد که رفتار و کردار بیرونی به همراه افکار و نیات درونی رفته‌رفته جوهره نفس او را می‌سازند و هرچه بر این امور مداومت و محافظت بیشتر داشته باشد، نفس رو به کمال می‌گذارد. بنابراین توجه به این موارد رفتار و کردار و همچنین افکار و نیات انسان را می‌سازد و جهت می‌دهد تا شاکله و نفس شایسته‌تری شکل گیرد. شاهد اینکه در آیات قرآن به دو وجه و صورت برای انسان اشاره شده است؛ صورتی که خالق آن را در رحم مادر خلق کرده است: «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ» (آل عمران ۳: ۶) که در این صورت انسان چندان اختیاری ندارد؛ صورت دیگری که پس از مرگ با آن چهره محسوس می‌شود که خود با اختیار خود آن را به تدریج در طول زندگی دنیوی‌اش ساخته است: «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء ۱۷: ۸۴). صورت اخیر که با آن محسوس می‌شود، نشان‌دهنده فضیلت و رذیلت یا شرافت و ذلت وی است. بنابراین نگاهی دقیق به تمام این نکات سبب می‌شود انسان همواره مراقبت لازم و کافی درباره تک‌تک رفتارهایش داشته باشد؛ همچنین از نظر کمی مداومت کافی و از نظر کیفی محافظت وافی را اعمال کند. در دین اسلام نیز به این دو امر تأکید شده است؛ زیرا در بخش احکام و انجام فرائض و واجبات، مداومت و استمرار وجود دارد؛ در بخش اخلاق نیز محاسبه و مراقبه: «حاسبوا أنفسکم قبل أن تحاسبوا» (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۶۷، ص ۷۳). در ذهن و فکر چنین انسانی هرگز ناامیدی و خستگی رخ نمی‌دهد؛ چون همواره اصل تدریجی بودن را در مسیر حرکت مدنظر دارد و از خود حرکت گام به گام را انتظار دارد نه رفتن ره صدسال را در یک شب.

۴. حرکت جوهری، پیوستگی نفس و بدن و جهان

در این بخش نه تنها به پیوستگی نفس و بدن، بلکه به پیوستگی کل جهان با پدیده‌ها و از جمله انسان پرداخته می‌شود. ملاصدرا بر اساس نظریه حرکت جوهری معتقد است کل جهان با تمام

کثرات و پدیده‌هایش یک واحد به هم پیوسته و یک پارچه و دارای یک امتداد و حرکت و سیلان است. این حرکت کلی از قوه و فعل تشکیل شده است؛ به تعبیر دقیق‌تر هر گاه مرتبه‌ای از حرکت به فعلیت برسد، قوه مرتبه بعدی است. هر «آن» که فعلیت بیابد، قوه «آن» بعد از خودش است و به همین ترتیب. پس در این حرکت کلی جهان قوه و فعل به هم آمیخته‌اند و پیوستگی دائم دارند (ملاصدرا، ۱۴۱۹ هـ، ص ۳). انسان نیز در جایگاه پدیده‌ای در جهان از این قاعده مستثنی نیست؛ ولی از دو حیث می‌توان انسان و حرکت جوهری‌اش را بررسی کرد؛ اول: تنها خود انسان را لحاظ کرد و میان نفس و بدنش پیوستگی را مدنظر قرار داد؛ دوم: انسان را در رابطه با جهان و پیوستگی او با جهان ملاحظه کرد.

در پیوستگی نفس و بدن انسان با توجه به اصل «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس» امر بسیار واضح است. همان‌طور که در مطالب پیش گفته آمد، نفس در آغاز تکونش وجودی مادی دارد؛ وجود مادی از جهتی فعلیت دارد و از جهت دیگر قوه برای مراتب بعد است. انسان از دو بعد جسم و روح برخوردار است؛ در حرکت جوهری جسم به مرتبه‌ای نایل می‌شود که شایستگی تبدیل شدن به روحانیت را داشته باشد. بنابراین باید گفت هر دو بعد جسمانی یا روحانی در مسیر حرکت رو به تعالی انسان دخیل هستند و هر دو در پیوند با یکدیگر سرنوشت سازند. اگرچه ملاصدرا اصالت را به روح می‌دهد و جاودانگی را از ویژگی‌های نفس برمی‌شمارد (ملاصدرا، ۱۴۱۹ هـ، ص ۹)، پیوند بدن و نفس را امری انکارناپذیر می‌داند که نباید از آن غفلت شود. با بررسی تاریخ مشاهده می‌شود برخلاف ملاصدرا که انسان را موجودی دوبعدی می‌داند و به هر دو بعد وی توجه داشته است، برخی مکاتب تنها به بعد جسمانی توجه کرده‌اند که نتیجه این نگاه، پرداختن به نیازها و رشد یک سویه مادیات بوده است؛ بعضی دیگر از مکاتب از جسم غفلت کرده‌اند و فقط بعد روحانی انسان را مدنظر قرار داده‌اند و طرفدار ترک تعلقات دنیوی شده و از نیازهای جسمانی غافل شده‌اند (برن، ۱۳۵۷ هـ.ش، ص ۱۲۳).

ملاصدرا باور دارد انسان که مسافر الی الله است، نشئه‌ها و مراتب گوناگونی دارد؛ اگرچه نفس حقیقتی واحد است، به لحاظ اینکه دارای مراتبی است، باید از نشئه‌های مختلفی عبور کند و در حرکت خود منازل گوناگون را از مرتبه پایین طی کند تا به مراتب عالی برسد. نفس در این حرکت و سیر الی الله به ناچار باید از نشئه دنیا و مادیات نیز گذر کند؛ پس در این سیر نباید از نیازها، لوازم و تبعات مرتبه مادی یعنی بدن غافل باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۰ ه.ش، ص ۳۶).

صدرالدین شیرازی باور دارد بدن مرکب نفس است و می‌گوید: «اگر نیازهای مرکب که بدن است برآورده نشود و امر معاشش در دنیا تمام نگردد، قادر نیست به سوی باری تعالی انتقال یابد. امر معشیت نیز تمام نمی‌شود، مگر اینکه بدن سالم، نسل دائم و نوع باقی بماند. این امور نیز به اسبابی وابسته‌اند تا آنها را حفظ کند و مفسد را دفع کند» (ملاصدرا، ۱۳۶۰ ه.ش، ص ۴۲۲).

از یک سو اعتقاد به حرکت جوهری و از سوی دیگر توجه به پیوند تنگاتنگ بدن و نفس سبب می‌شود تا اولاً نیازهای هر دو بعد مدنظر قرار گیرد و برآورده شود؛ ثانیاً انسان در رفتار و نیت خود همواره به هر دو توجه کند و در مورد هر دو مراقبت داشته باشد؛ چراکه می‌داند رفتار و اعمال جسمانی بر درون (روح) و نیات نفسانی و درونی بر بیرون (جسم) تأثیرگذارند. در دین اسلام نیز برای هر دو بعد تدابیری اندیشیده شده است؛ برخی دستورها و احکام از جمله نماز، روزه و حج با تمام نکات دقیق و ظریفی که در آنها لحاظ شده است، برای بعد جسمانی انسان تشریع شده‌اند؛ اما دستورهای اخلاقی از جمله تقویت فضیلت‌هایی چون راست‌گویی، عدالت‌ورزی، نوع‌دوستی، ایثار و... همچنین زدودن رذیلت‌هایی چون حسد، طمع، کبر، دروغ‌گویی، خودخواهی و... برای ارتقای روح و تقویت نفس بیان شده‌اند. در بیان شواهد دیگر در این باره می‌توان به چله‌نشینی حضرت موسی (ع) در کوه طور اشاره کرد تا قوه نبوت در وی به فعلیت برسد و به مقام کلیم الله ارتقا یابد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَزْبَعِينَ لَيْلَةً...» (اعراف ۷: ۱۴۲).

دومین دلیل عنایت داشتن به پیوستگی انسان با جهان و حرکت کلی آن است. ملاصدرا با براهین متعدد ثابت می‌کند وجودهای مادی تدریجی هستند که در هر لحظه وجودی تازه می‌یابند. همان‌طور که گذشت، وی حرکت را از عوارض تحلیلی وجود سیال می‌داند نه آنکه حرکت وصفی باشد که از بیرون به آن ضمیمه شود (ملاصدرا، ۱۴۱۹هـ، ج ۳، ص ۷۴). بر این اساس حرکت جوهری از عوارض تحلیلی تمام وجودات مادی است و باید گفت عالم ماده در یک جریان عمومی به سوی غایت نهایی، یعنی مبدأ هستی در حرکت است. نفس آدمی نیز جزئی از این کل در حرکت محسوب می‌شود. با این نگاه انسان درمی‌یابد که هر عمل وی جزئی از حرکت عالم است و به سبب پیوستگی انسان با جهان، اعمال و رفتار و نیات او بر حرکت کل عالم تأثیر می‌گذارد. پس می‌توان گفت از مبنای حرکت جوهری جهان، اصل «مسئولیت‌پذیری» به دست می‌آید. بر اساس این اصل، انسان سبک زندگی مسئولیت‌پذیرانه‌ای را اتخاذ می‌کند؛ چراکه می‌داند عمل او تنها بر خودش تأثیر ندارد، بلکه بر جهان و بر آیندگان نیز مؤثر است. چنین انسان با دقت و هوشیاری بیشتر در زندگی قدم برمی‌دارد و توجه بیشتری به آثار وضعی اعمال خویش دارد. چنین نگاهی در درون انسان الزام و بازدارنده‌های باطنی را ایجاد می‌کند و سبب می‌شود هر فردی در درون خود مبشر و نذیر داشته باشد؛ چراکه می‌داند «وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌّ» (قمر ۵۴: ۵۳) و می‌داند عمل امروز وی تمام نمی‌شود، بلکه دامنه‌ای به گستردگی جهان و آینده دارد و «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله ۹۹: ۷ - ۸). انسان بر اساس این اصل می‌داند نه تنها با اعمال خود سرنوشت خود را می‌سازد، بلکه سرنوشت آیندگان را نیز او خواهد ساخت: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم ۴۱: ۳۰)؛ بنابراین طبعاً به سوی اعمال خیر و شایسته رغبت دارد و از اعمال ناشایست و شرور دوری می‌کند و انگیزه درونی بیشتری برای انجام اعمال نیکو

و ترک اعمال زشت می‌یابد. شاهد قرآنی این امر آیه‌ای است که به بازسازی دیوار به سبب حفظ گنج برای دو یتیم از سوی حضرت خضر اشاره دارد؛ چراکه «... وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» (کهف ۱۸: ۸۲؛ طباطبایی، ۱۳۸۰ ه. ش، ج ۱۳، ص ۴۸۳ - ۴۸۴).

نتیجه

اعتقاد به حرکت جوهری و بررسی این نظریه ملاصدرا پیامدهای فلسفی و دستاوردهای عملی چشمگیری دارد. در این پژوهش دستاوردهای عملی این نظریه و تأثیر آن بر سبک زندگی معنوی بررسی شد و مشخص گردید بنا بر حرکت جوهری و تحول‌پذیری نفس، انسان می‌یابد که نفس او بر اساس اعمال ظاهری و نیات باطنی‌اش متحول می‌شود و در مسیر تعالی یا زوال قرار می‌گیرد. بنابراین انسان برای رسیدن به کمال و رشد مطلوب باید از رفتار و کردار خویش محافظت کند. استکمال نفس، تدریجی و گام به گام است؛ از این رو باید اعمال و رفتارش مستمر و بدون وقفه باشد و بکوشد در هر گام بر کمیت و کیفیت اعمالش بیفزاید. دائم در حال مراقبه و محاسبه رفتار خویش باشد تا رفته رفته شاکله و صورت انسانی برایش محقق شود. انسان با در نظر گرفتن پیوستگی نفس و بدن و همچنین پیوستگی تمام پدیده‌های جهان درمی‌یابد که باید به هر دو بعد انسانی یعنی هم نفس و هم بدن و اعمال مربوط به هر دو دقت داشته باشد.

توجه به پیوستگی انسان با جهان سبب می‌شود آدمی به اعمال خود دیدی آینده‌نگر و کل‌نگر داشته باشد و خود را نه تنها در سرنوشت خویش که در سرنوشت تمام جهان و آیندگان دخیل بداند؛ پس در گزینش اعمال دقت بیشتری می‌کند و رفتار و کردار مناسب با این نگاه را برمی‌گزیند. این امر موجب پدید آمدن بشیر و نذیر در درون هر فردی می‌شود. به طور خلاصه باید گفت از مبنای حرکت جوهری، اصولی از جمله «ضرورت توجه به ظاهر و باطن»، «استکمال تدریجی

نفس انسان» و «مسئولیت پذیری» حاصل می‌آید و از این اصول، روش‌های متعددی استخراج می‌شود که اتخاذ هر دو روش در سبک زندگی معنوی فرد تأثیر می‌گذارد و او را به سوی کمال و غایت مطلوب انسانی سوق می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. لبس بعد اللبس در برابر نظریه خلع و لبس یا همان کون و فساد است که معتقد است در فرآیند تکامل، تغییر به گونه‌ای است که نفس صورت قبلی را از دست می‌دهد و صورت جدید را کسب می‌کند. اما لبس بعد اللبس نظریه‌ای است که باور دارد در فرآیند تکامل، نفس حرکت جوهری دارد، تغییر به صورت کون و فساد نیست، بلکه به صورت حرکت است؛ یعنی نفس هنگامی که صورت جدیدی را دارا می‌شود، صورت قبلی از او جدا نمی‌شود. صورتی بر صورت قبلی اضافه می‌شود، یعنی تکامل نفس اشتدادی است و به اصطلاح لبس بعد اللبس است.

کتاب‌نامه

قرآن

نهج البلاغه

برن، ژان. (۱۳۵۷ ه.ش). فلسفه اپیکور. ترجمه: ابوالقاسم پورحسینی. تهران: امیرکبیر.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱ ه.ش). تفسیر موضوعی قرآن کریم. قم: اسراء.

سیف، علی اکبر. (۱۳۸۰ ه.ش). روان‌شناسی تربیتی. تهران: آگاه.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۸۰ ه.ش). ترجمه اسفار الاربعة (باب هشتم تا

یازدهم). ترجمه: محمد خواجوی. تهران: مولی.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۴۱۹ هـ). الاسفار الاربعه. بيروت: دار الحياء التراث العربی.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۴۱۱ هـ). تفسیر القرآن الکریم. تصحیح: محمد خواجه‌وی. قم: انتشارات بیدار.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۶۰ هـ.ش). الشواهد الربوبیه. تعلیق، تصحیح و مقدمه: سید جلال‌الدین آشتیانی. چ ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۳۸۰ هـ.ش). الاسفار الاربعه (شرح جلد هشتم). محمد تقی مصباح یزدی. قم: انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۰ هـ.ش). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵ هـ.ش)، الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر. (۱۹۸۳ م). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

خسرونژاد، مرتضی؛ و همکاران. (۱۳۸۷ هـ.ش). «نظریه حرکت جوهری: پیامدهای فلسفی و تربیتی». فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. ش ۲۹.